از تر و خشک و مردمان از ایشان بگریزند و بر هر که قادر نشوند بکشند مگر در چهار
مسجد نتوانند که در آیند در مسجد حرام و در مسجد مدینه و در مسجد بیت المقدس و در مسجد
طور سینا و نمود و نشود جز ایشان در روی زمین کسی دیگر بس بگویند ما تمام
اهل آسمان را بشکستیم پس از آن گرما را بکار رخدای عز و جل ایشان را بمیرند

قصه دابة الارض از تفسیر منیر قوله تعالی **اخرجنا لهم دابة من الارض**
بدید آریم دابه از زمین و این دابه خلقی باشد که از زیر کوه صفا و مروه برآید بالای او
از زمین تا آسمان باشد عصای موسی بدست او بود و انگشترین سلیمان نیز بدان
عصا رویهای کافران داغ کند تا رویهای ایشان سپید گردد و بانگشترین
بر روی مردمان مسلمان مهر کند تا رویهای ایشان سفید شود از پس آن هیچ کسی را
بنام نخوانند چنانکه این آنرا بگوید یا کافر و آن این را بگوید یا مومن و این دابه سه بار
بیرون آید و گرد عالم را بگردد یکی از میان صفا و مروه و دو بار دیگر از جمیع دنیا و با خلق
سخن گوید که مردمان ایمان نداشتند اکنون ما بر ایدیم مقاتل گوید در آخر الزمان شیخی
فرستد بر آید بزرگ که آواز آن از مشرق تا بمغرب بدید بود و زمین بجنبش آید و زلزله
شود و نشش ساعت آن شب همه خلق در هم باشند تا آنگاه که روز شود و بانگ خیزد
دجال آمد **قصه دجال** و آن یکی مردی باشد مقعد موی در از بالا بیشتر
کور و عوری خدا لی کند با او دو کوه رود و گوسفندی با کیا و نیکو و سر جهان روان بود
گوید این بهشت است گوسی دیگر سیاه باشد و آتش از دهن جهد و گوید این دوزخ است

هر که بآن بگرود در بهشت بکنم و هر که نگرود در این دوزخ کنم رسول فرمود علیه السلام
بهشت وی دوزخ باشد و دوزخ او بهشت از بهشت خلق این کوهها روان
شود هفتاد هزار جهود بوی گروند و زمین در نوشته شود تا جهل روز همه جهان
بگرد و چون بگرد پسر فرشتگان او را بزخم عمود ها باز گردانند و چون بدید رسد
همچنین و چون بپیت المقدس آید عیسی علیه السلام از آسمان فرود آید حربه بدست
بیک زخم دجال را بکشد پس میان مومنان و کافران حرب بزرگ باشد تا بدانجا
رسد که درختان و سنگها بسخن آیند و مومنان را آواز دهند که یا مومن نیک کافر است
بکش با عیسی خبر آرند که حبشیان آمدند و خانه کعبه را ویران میکنند عیسی علیه السلام
رسولی فرستد با لشکر بسیار حبشیان منهزم گردند و تا آن رسول باز آید عیسی علیه
السلام مرده باشد آنگاه یاجوج و ماجوج بیرون آیند و بر خلق غلبه کنند تا هر کرا یابند
بکشند از پس آن آفتاب و ماه از سوی مغرب بر آید **قصه دجال العین**
از تفسیر مغنی و تفسیر منیر گفت خواجه امام بار سیده است باسناد درست از ابو
امامه باهلی رضی الله عنه که پیغامبر علیه السلام خطبه کرد بیشتر حدیث دجال یاد کرد
و گفت هیچ پیغامبری نبود از پس نوح علیه السلام که امت خود را از دجال خبر
نداده و ایشان را حذر نفرمود از شر فتنه او و من آخرین پیغامبرانم و شما آخرین
امت اگر وقتی بیرون آید و من زنده باشم پیش شما ایستاده باشم و اگر من نه
باشم هر کسی از شما خود را نگاه دارید از شر و فتنه او و خدا اوند عز و جل خلیفه من است

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)